



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۸/۱۷



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دولت و فساد!



در یکی از گزارشات خبری، این سطر به چشم خورد: «محمد اشرف غنی رئیس جمهوری: مبارزه با فساد کار یک فرد نه، بلکه کار دولت و تمام جامعه است». جای افسوس است، که متفکرین و زمامداران کشور هم تلاش می ورزند، تا به اصطلاح مردم ما، "برف بام آنها" را بر بام همسایه بریزند.

اولاً با حفظ همه جانبه کرامت انسانی و احترام به هر انسان، چاره نیست تا در همچو اظهارات، به آدرس گوینده تماس گرفته نشود. جناب ایشان مانند پرنده تیز بال، اصطلاح را چنان "عام" و "لخت"، بکار می برد، که گمان گریز ایشان از واقعیت ها در زندگی اجتماعی - سیاسی افغانستان متصور است. ایشان نمی گویند، که مبارزه با چه نوع "فساد"؟ مگر مردم ما از موجودیت "فساد در اداره دولتی"، کم رنج، آنها را بیان داشته اند؟ وقتی قریب ۱۸ سال قبل بطور مشخص از «حنیف اتمر» که در کابینه حکومت مؤقت عضویت داشت و در مورد شکایات از دشواری های مردم، یاد می شد، همیشه این بهانه را بزبان می آورد: «در کشور بیست سال جنگ بوده است، نمی شود در وقت کم حل گردد...» حال که پس از "هژده سال" بعد از سال ۲۰۰۱م، از جمله این "مستخدمین" قراردادی، قدرت های بزرگ بیرونی، "حنیف اتمر" خودش را کاندید ریاست جمهوری اعلان نموده است، دیده شود که به مردم در نقش یک مقام دولت دست نشانده، از انجام چه امور درین ۱۸ سال، حساب خواهد داد؟ همین لحظه بیدار می آید که هر زمانی که مردم حتی از «جنایات» روزمره، از شخص اول آنزمان، از «حامد کرزی» رئیس جمهور وقت می پرسیدند، و از عذاب مردم سخن گفته می شد، یکی از جواب های او هم چنان، این بوده است که؛ «در نیویارک» هم جنایات صورت می گیرد. مگر بیدار نداریم، که وزیر خارجه وقت ایالات متحده، خانم "هیلری کلینتن" از فساد بی حد در دولت آنزمان افغانستان، شکایت داشت. حال این رئیس "جمهور" که یکی از رهبران دولت، با رهبری دوسره است، مسوولیت را ماهرانه، بدوش جامعه می اندازد و از مسوولیت فرد خود ایشان، که فرد عادی نه، بلکه بشکلی از اشکال، قدرت دولتی بوی تقویض گردیده است و چشم امید همه بسوی اوست، همه را به اصطلاح مردم، پشت "نخود" سیاه می فرست. اما سرسختانه با دست و دندان آنها محکم گرفته، حق خود می داند. این هم امکان دارد که بیم، از حسابدهی هم داشته باشد، با مهارت می خواهند در تعدد مسوولین، از دید ببخشند. درینجا از صلاحیت قانونی خود هم استفاده نموده، هتک حرمت، حتی به علم را هم، مرتکب می شوند.

مگر کسی ادعا کرده است، که مبارزه با "فساد" کار یک فرد است؟ اما افراد غیر مسئول بر طبق قانون، در کجا توانسته اند، همچو وظایف سنگین را انجام دهند. اینجا مسئله بر زندگی اجتماعی است، که در تحت رهبری و حاکمیت یک "دولت" بر یک قلمرو باید به پیش برده شود، که مردم آن در قدم اول به امنیت و مصونیت نیازمند اند و در قدم دوم، سیستم اداره سیاسی، باید دارای همه ارگان لازم و قادر به انجام وظایف دولتی باشند. دولت اجتماع را "اداره" و "رهبری" می کند. این هم روشن است، که به هر اندازه ای که افراد یک جامعه، از سطح دانش عالی برخوردار باشد و با داشتن سطح لازم تعلیمات عامه، هم چنان تسلط بر علم و تکنیک و تسلط بر نظام حقوقی بر مبنای "دیموکراسی" از خود نشان دهد، آن چنان یک جامعه فعال و نیکبخت، در امر حفاظت از سعادت و سلامتی مردم، می تواند، بیلانس مثبت از اجراءات خود را خود ارائه کند، نه اینکه رهبران آن ادعا کنند که گویا از همه بهتر می دانند، و در نظر دارند که پلان های کار را در آینده، طرح کنند و مردم وظیفه دارند، یک چند دهه دیگر، اداره و رهبری آنها را بپذیرند. در اجتماعات سالم سرسپردگانی هم می داشته باشند، که در وقت فارغ خود، بدون تقاضای مزد، آنهم از طریق سازمان ها و ارگان های مشخص اجتماعی، بوطن آنها خدمت می کنند. احساس دارند که در قلب اجتماع صاحب اعتبار و عزت اند. چنین فعالیت های اجتماعی، هیچگاه، وظایف "دولت" را بدوش نمی گیرند و هم عدم قابلیت ارگان های دولتی و مسوولین دولتی که قانون برای آنها، صلاحیت داده است، نمی تواند بی مورد، توجیه گردد.

ازین اظهار رئیس جمهور انسان را بیاد "انقلاب فرانسه" می آورد، ممکن است بر "رئیس جمهور" و "وحشت" غلبه کرده باشد، که ممکن روزی رسد که مردم و تاریخ از ایشان "گزارش" بخواند. جالب است، که "دولت دست نشانده" که یکی از طرف های جنگ با "طالبان" شمرده می شود، تا اکنون هیچ قدم رسمی صریح و سودمند، در تحت نام "صلح" با "طالبان" بر نداشته است و طالبان هم این "دولت" را که خودش برای خود "حق" می دهد، برسمیت نمی شناسد. جریان مذاکرات تا همین لحظه بین "طالبان" و "ایالات متحده" که از جانب "طالبان" به عنوان "اشغالگر" شناخته شده است، جریان دارد. نتایج نهائی تا به حال بدست نیامده است. به این مفهوم توجه کنید: "حرکت به سوی صلح، فرصت برای حسابدهی".

همین لحظه وقتی تعبیری که مقام اول کشور از نقش "فرد اول دولت" (نباید با فرد عادی آزاد در جامعه و فاقد صلاحیت و مسوولیت قانونی عوضی پذیرفته شود.) دارد و می گوید مبارزه با فساد (چه نوع فساد؟) کار "یک فرد نه ..."، عجیب است، چرا کلمه "فساد اداری" را بزبان نمی آورد؟ باز وقتی "دولت" و "تمام جامعه" را در یک "نقش" بزبان می آورد، این چه مفهوم است؟ جامعه فعلی ما "خود اداری" نیست. برای این جامعه، بکمک مجامع بین المللی یک "اداره دولتی" در نظر گرفته شد، که صاحب سیستم قضائی، "اردو" و "نظم" و غیره شود. ادعای برقراری حکومت "انتخابی" با یک پارلمان "دومجلسه"، نامش را گذاشتند، "ملت سازی". حال که درین ۱۸ سال، چه گذشته است، و این اداره چه کرده است، بحث نمی کنیم، اما احساس اینست که ممکن این جنابان متفکر حتی به تعریف عادی «دولت» هم توجه نکرده باشند. اولین شکل حکومتداری یا، راه و روش سیاسی ای که امروز "دیموکراسی"، می نامیم، در یونان قدیم و آنهم در "آتن"، قریب سال ۲۵۰۰ قبل اساسگزاری شده است، اما در طول این زمان، بدون مانع و شکست ادامه نداشته است، که در مراحل مختلف ترویج متنوع آن، دیده شده است.

تجربه ای که مردم ما از صورت عملی "انتخابات" درین کشور حاصل نموده اند، خیلی فاسد تر و عقبمانده تر از طرز العمل ها در یونان قدیم، ۲۵۰۰ سال قبل، ارزیابی می گردد. وقتی امروز از "تکت" بازی های "انتخاباتی" و

"خرید و فروش" آرای مردم در انتخابات "پارلمانی" شنیده می شود، ببینید، که در یونان قدیم، چه طرز العمل ها و مناسبات، در آن زمان آغاز "رژیم های انتخاباتی" مسلط بوده است: اتباع یا مسکونین ای که خود در انتخابات سهم می گرفته اند، اغلباً قرضدار "اشراف" بوده اند. آنها، در جریان انتخابات، مجبور بوده اند، تا از حق رأی آنها، بفیع اشراف بگذرند. به عبارت دیگر "رأی" همان مقروضین، بطور ثابت برای همان کاندید "اشرافی" شمرده می شده است، که قرض دهنده فرد رأی دهنده، شناخته می شده است. بدین ترتیب، آنچه به صفت "اشراف" شناخته می شده اند، قدرت دولتی را، تا حدی بطور ثابت در اختیار همان قشرها و فامیل های "اشرافی" نگه می داشته اند. در حالی که سایر قشرها و طبقات اجتماعی چون دهقانان، چوپانان، ماهیگیران، کسبه کاران و روز مزدوران، قریب در چنان مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسر می برده اند، که از هیچ نوع حقوق سیاسی برخوردار، نبوده اند. چنین وضعیت مشابه امروز در کشور ما عملی می گردد. حکمای امروزی درین دولت مانند "اشراف" در یونان قدیم، خود آنها را "مالک" این دولت می دانند. بی ربط نیست که بر پیشبرد "مذاکرات صلح" هم چنان "ادعای ملکیت" دولت آن ("ارگ نشین") مشابه با "اکروپولیس"، بزبان می آورند.

در "اتن" آزمان، نوعی از مأموریتی را ایجاد نموده بودند، که نسبت، علامت اسم و عنوان آنها، در حالت جمع "ارخونتن" (Archonten) و در حالت مفرد "ارخن" (Archon) می نوشتند و ممکن در زبان یونانی هم چنین، تلفظ می نموده اند. "ارخنتن"، برای یک سال انتخاب می گردیده اند. انتخاب شدگان، مأمورانی بوده اند که از جمله اعضای فامیل های "اشراف"، انتخاب می شده اند. (ایجاد این چنین مقام دولتی، هم چنان در قرن هفتم، قبل از میلاد گزارش یافته است.) با این انتخاب بعد از آنها، در یک زمان طولانی، حکومتداری، بمفهوم "دیموکراتی" یاد نشده است. زیرا در مقام مذکور، فقط از جمله "اشراف"، می توانسته اند، انتخاب شوند.

بی ربط نخواهد بود هر گاه، درینجا در مورد موقف و مقام و نقش "اشراف" کمی آگاهی حاصل نمایم، که "ارسطو" آنها، تعریف نموده است. این تعریف "ارسطو" را، فیلسوف معروف (متوفی) انگلیسی، "کارل رایموند پوپر"، با



Akropolis Athen © Edler von Rabenstein / Clipdealer

منشاء پیدایش در "اتریش" که به پاس خدمات علمی بی نظیر آن، از جانب ملکه "انگلیس" برایش لقب "سر" تفویض گردیده بود، در اثر خویش تحت عنوان: "جامعه باز و دشمنان آن" (جلد دوم) چنین نقل می کند: «... لیکن تینوری بردگی فقط یکی از مفکوره های سیاسی متعدد "افلاتون" (Platon)، محسوب می گردد، که "ارسطو" آنها پذیرفته است. بخصوص "تینوری" او در مورد "بهترین دولت"، تا جایی که ما می شناسیم، بوده است. "تینوری" های دولت و قوانین را

رونویس نموده است، و تفسیر او ازین "تینوری" در بخش تفاهم از آن تینوری، به پیمانۀ بزرگ منفعت آور است. بهترین دولت "ارسطو" یک مصالحه بین سه پدیده است: بین یک ارستوکراسی تصویری و خیالی افلاتونی، یک فینودالیزم متعادل معقول و یک سلسله افکار دیموکراسی. در جمله فینودالیزم در بهترین راه قرار می گیرد. با دیموکرات ها، یکجا، "ارسطو" برای تمام اتباع حق سهمگیری در حکومت را می طلبیده است. البته طبیعتاً، نه بشکل افراطی، آنطوری که گفته می شده است، هدف او بوده است. زیرا "ارسطو" در عین زمان توضیح نموده

است، که نه تنها بردگان، بلکه اعضای طبقه مؤلد از حقوق "آن شهروندان" ("قشر مرفع") محروم بوده اند...»
(«پویر» ص ۸ و ۹، جلد دوم)

برای روشنی بیشتر بر تعریف «دولت» درینجا فقط دو تعریف از فیلسوفان و دانشمندان آلمانی قرون گذشته را بیان می داریم: تعریف اولی از "مکس ویبر" است، که "ایرنیست گیلنر" در اثر ارزشمند خود نقل نموده، چنین افاده شده است: «بحث دولت را می توان با تعریف معروف "مکس ویبر" (Max Weber) آغاز کرد که: "به آن تأسیسات اجتماعی اطلاق می گردد، که انحصار قدرت مشروع را در اختیار دارد.»

مفاهیم نهایت ارزشمندی را "ایمانویل کانت" نیز در رابطه با ماهیت و نقش "دولت" افاده نموده است، که درینجا آن مفاهیم را، بازگو می کنیم: «... لازم است که یک دولت موجود (کوچک و یا بزرگ، هر دو بیک سویه صدق می کند) از طرف یک دولت دیگر از راه میراث، تبادل، خریداری و یا بخشش هیچگاه تصاحب شده نتواند.»

درین ارتباط با توضیح بیشتر چنین بیان می دارد که: «یک دولت، نه یک (مانند زمین که، بر آن مقر خودش را داراست) دارائی (ثروت موروثی) است. این یک اجتماعی از انسان هاست، که بر آن هیچ کس دیگر، غیر از خود آن، نمی تواند بر آن حکمرانی کند، مرتبات را در دست گیرد...» ۲۰۱۹/۰۷/۱۲

پایان

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمایی شوند!

دولت و فساد!

Yusufi_akbar_۶۴_daulat_wa_fessad.pdf